



ارنست همینگوی

آخرین مصاحبه و دیگر گفت و گوها

ترجمای هوشنگ جیرانی

www.ketab.ir

سرشناسه: همینگوی، ارنست
Hemingway, Ernest

عنوان و نام پدیدآور: ارنست همینگوی: آخرین مصاحبه و دیگر گفت‌وگوها / ترجمه‌ی هوشنگ جیرانی
مشخصات نشر: تهران، نشر چشمه، ۹۷
مشخصات ظاهری: ۸۸ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۹-۹۰۶-۲
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: [2015], Ernest Hemingway, Last interview and other conversations
یادداشت: کتاب حاضر تحت عنوان «ارنست همینگوی: آخرین مصاحبه با رابرت وین» ترجمه‌ی حسین کربلایی طاهر (شاهین) توسط نشر آفتابکاران در سال ۱۳۹۶ فیا دریافت کرده است.
عنوان دیگر: ارنست همینگوی: آخرین گفت‌وگو
موضوع: همینگوی، ارنست، ۱۹۶۱-۱۸۹۹ م. -- مصاحبه‌ها

موضوع: Hemingway, Ernest -- Interviews

موضوع: روزنامه‌نگاران -- ایالات متحده -- مصاحبه‌ها

موضوع: Journalists -- United States -- Interviews

موضوع: نویسندگان آمریکایی -- قرن ۲۰ م. -- مصاحبه‌ها

موضوع: Authors, American -- 20th century -- Interviews

شناسه‌ی افزوده: جیرانی، هوشنگ، ۱۳۵۱، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ ی ۴۶۲ الف ۹م / PS۲۵۴۳

رده‌بندی دیویی: ۸۱۲/۵۲

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۴۹۵۳۹۱۱

رده‌بندی نشر چشمه: ادبیات - درباره‌ی ادبیات - گفت‌وگو

ارنست همینگوی
- آخرین مصاحبه و دیگر گفت و گوها -
ترجمه‌ی هوشنگ جبرانی
ویراستار: علی رضا کوانی نژاد

مدیر هنری: مجید عباسی

چاپ و صحافی: دارا

تیراڑ: ۵۰۰ نسخہ

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۷، تهران

ناظر فنی چاپ: یوسف امیرکیان

حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشر چشمه است.
هرگونه اقتباس و استفاده از این اثر، مشروط به دریافت اجازه‌ی کتبی ناشر است.

شایک: ۲-۹۰۶-۲۲۹-۶۰۰-۹۷۸

دفتر مرکزی نشر چشمه: تهران، کارگر، عالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچی چهارم، پلاک ۲.
تلفن: ۸۸۳۳۳۶۰۰ — شماره ۱۰۷. ۸۸۹۰۷۷۶۶ — ک. بافروشی نشر چشمه ی کورش: تهران، بزرگراه ستاری
شیرازی، شمال، نیش خیابان پیامبر مرکزی، مجتمع ت. ی. کورش، طبقه پنجم، واحد ۴. تلفن: ۴۴۹۷۱۹۸۸ —
کتابفروشی نشر چشمه ی آرن: تهران، شهر قدس (غرب) بوار فرحزادی، نرسیده به بزرگراه نایش، خیابان
حافظی، نیش خیابان فخار مقدم، مجتمع تجاری آرن، طبقه ۲. — ۷۵۹۳۵۴۵۵ — کتابفروشی
نشر چشمه ی وایزن: تهران، خیابان نیاوران (باهنر)، بعد از سهراه ی ر (به) — تجریش، پلاک ۳۱۱. تلفن:
۲۶۸۵۴۱۳۵ — کتابفروشی نشر چشمه ی بابل: بابل، خیابان رجعتی، درویشی سرای بابل. تلفن:
۳۲۴۷۶۵۷۱ (۰۱۱) — کتابفروشی نشر چشمه ی پریس: تهران، با. با. با. نیش گلستان یکم،
مجتمع پریس، طبقه دوم. تلفن: ۹۱۰۱۲۵۸ — بخش کتاب چشمه: تلفن: ۲۰۸۸۸۰۷۰

www.cheshmeh.ir

 cheshmehpublication

✈ cheshmehpublication

فهرست

۷	مقدمه‌ی مترجم
۱۵	ارنست همینگوی، سرداست: نویسنده، شماره‌ی ۲۱
۴۱	همینگوی در کوبا
۶۷	سرزده رفتن به خانه‌ی همینگوی
۷۵	زندگی در بعد از ظهر: آخرین مصاحبه

مقدمه‌ی مترجم

زندگی و ادبیات را گونه تنگاتنگ عجین شده باشد.

ویل و آریل دورانت

ارنست همینگوی استاد داستان‌نویسی و از بزرگ‌ترین رمان‌نویسان امریکایی در قرن بیستم است که بسیاری از آثار او در ایران بارها ترجمه و چاپ شده است. او بیش‌تر به خاطر کتاب‌هایی چون مرگ در باران^۱، داشتن و نداشتن^۲، تپه‌های سبز افریقا^۳، ضیافت سیار^۴، وداع با اسلحه^۵، ناقوس در سگ که نواخته می‌شود^۶ و پیرمرد و دریا^۷ شهرت جهانی دارد که از روی برخی از آن‌ها فیلمی تهیه شده است. از آن‌جا که شرح حال‌های مفصلی^۸ درباره‌ی وی به فارسی نوشته شده است، در این‌جا آوردن زندگی‌نامه‌ی مختصری از او کفایت می‌کند و سپس به معرفی رعه‌ای که با عنوان آخرین مصاحبه و دیگر گفت‌وگوها در سال‌های اخیر از فلاسفه و نویسندگان ادبی به زیور طبع آراسته شده است اشاره‌ای خواهیم کرد.

1. *Death in the Afternoon*

2. *To Have and Have Not*

3. *The Green Hills of Africa*

۴. *A Moveable Feast*: این کتاب در ایران به نام‌های پاریس جشن بیکران و عیش مدام ترجمه و منتشر شده است.

5. *A Farewell to Arms*

6. *For Whom The Bell Tolls*

7. *The Old Man and the Sea*

۸. یکی از بهترین نوشته‌ها در این زمینه، کتاب تفسیرهای زندگی نوشته‌ی ویل و آریل دورانت است که در آن فصلی مبسوط به زندگی و آثار ارنست همینگوی اختصاص یافته است. این کتاب به فارسی ابراهیم مشعری و از سوی انتشارات نیلوفر چاپ شده است.

ارنست میلر همینگوی در ۲۱ ژوئیه سال ۱۸۸۹ در سیسرو (اوک پارک) شیکاگو متولد شد و تحصیلات خود را در مدارس دولتی گذراند. از نوجوانی به ورزش، از جمله بوکس و راگبی، می پرداخت. خانواده وی تابستان ها به دریاچه ای والون در شمال میشیگان می رفتند که آینده ی او آن جا رقم خورد و شکار و ماهی گیری را فراگرفت. در دوران دبیرستان کار نویسندگی را آغاز کرد و در روزنامه ی مدرسه با عنوان تراپز و تابولا بیش تر در باره ی ورزش می نوشت. در سال ۱۹۱۷ دیپلم خود را گرفت ولی، به جای ادامه ی تحصیل، به کانزاس سیتی رفت و به عنوان خبرنگار روزنامه ی استار مشغول به کار شد. تجربه ی کار در این روزنامه بعدها تأثیر زیادی بر شکل گیری سبک نویسندگی اش گذاشت. خود همینگوی در مصاحبه با جرج پلیمتو (مصاحبه گر نخست کتاب حاضر) گفته است که «در استار شما مجبور بودید یاد بگیرید که چگونه به طور جمله ای ساده ی خبری بنویسید. این برای همه مفید است. روزنامه نه تنها به نویسنده ی جوان آسیب نمی زند و اگر آن را به موقع رها کند، چه بسا کمکش هم بچند.»

بارها تلاش کرد که وارد ارتش شود ولی تقاضای او را به دلیل نقصی در چشم چپش رد می کردند. سرانجام به عنوان راننده ی آمبولانس صلیب سرخ آمریکا برای شرکت در جنگ جهانی اول به اروپا رفت. در حالی که هنوز نوزده ساله نشده بود، روز هشتم ژوئیه ی ۱۹۱۸ در جبهه ی ایتالیا زخمی شد و برای مداوا به میلان فرستاده شد. آن جا در دام عشق پرستاری به نام رونا کرووسکی گرفتار آمد که در ابتدا پیشنهاد همینگوی برای ازدواج را پذیرفت. مدتی بعد او را به خاطر مرد دیگری رها کرد. این ماجرا برای نویسنده ی جوان خردکنند و الهام بخش او برای نوشتن رمان وداع با اسلحه شد. این رمان در سال ۱۹۲۹ چاپ رسید و فیلمی نیز با شرکت راک هادسن و ویتوریو سیکا از روی آن ساخته شد. وداع با اسلحه داستان سر جوخه فردریک هنری، راننده ی آمبولانس در ایتالیا است که عاشق پرستاری انگلیسی به نام کاترین بارکلی می شود که در میلان از او به خاطر

جراحات‌هایش پرستاری می‌کند. کاترین باردار می‌شود ولی هنری ناچار است که به صحنه‌ی نبرد بازگردد. ارنست همینگوی در این جابه‌تفصیل، عقب‌نشینی مصیبت‌بار ایتالیا از گوریسیا پس از شکست از ارتش اتریش در نبرد کاپورتورا شرح می‌دهد که به گفته‌ی ویل دورانت «این توصیف پنجاه‌صفحه‌ای، بهترین کار همینگوی است؛ روایتی به‌راستی کامل است از ناتوانی، هرج‌ومرج، بزدلی، رنج و شهامت بی‌آن‌که به عاطفه‌ی توسل جوید.»^۱

پد. از این عقب‌نشینی، زوج داستان از ایتالیا به سویس می‌گریزند. ولی کاترین ه. راه. بچه‌اش در جریان زایمان از دست می‌رود و هنری را در فراق بزرگ‌ترین عشق زندگی‌اش مانده و تنها می‌گذارد.

جنگ رای ه. یگوی سمبل نیرومندی جهان به شمار می‌رفت که پیچیده، سرشار از ابهام‌ها، و به طور اجتناب‌ناپذیری منشأ درد و رنج، آسیب و ویرانی است. برای زندگی در چنین جهانی، و احتمالاً پیروز شدن در آن، انسان باید افتخار، شهامت، شکیبایی، کثرت را پیشه‌ی خود کند، مجموعه‌اصولی که از آن به عنوان «کد همینگوی» یاد می‌شود هم کوی به خاطر خدماتش در جنگ جهانی اول نشان نقره‌ی شجاعت را از دولت ایتالیا گرفت.

در بیست‌سالگی به ایالات متحده بازگشت و در آن‌جا گرفتن شغلی در روزنامه‌ی تورنتو استار^۲ مدتی را در شمال میشیگان سپری کرد. در سال ۱۹۱۸ با هادلی ریچاردسون آشنا شد و با او ازدواج کرد. این زوج فوراً به پاریس رفتند که آن‌جا، همینگوی به عنوان نماینده‌ی خبری استار کار خبرنگاری می‌کرد. ه. در آن‌جا تلاش کرد تا نخستین اثرش را بنویسد و با معرفی‌نامه‌ای که از شرود اندرسون^۳ داشت توانست به محافل ادبی پاریس راه یابد که، به گفته‌ی گرت رود استاین، «نسلاً رده‌شده» بودند. نشست و برخاست با نویسندگان بزرگی چون اسکات فیتز جرالده، ازرا پاونده، جیمز جویس و هنرمندانی چون پابلو پیکاسو در بسیاری زمینه‌ها آموزنده و راهگشا بود. همینگوی درباره‌ی این افراد گفته است: «برای همدیگر احترام قایل بودیم. من

به بسیاری از نقاشان، برخی از آن‌ها هم سن خودم و بقیه مسن‌تر، — گریس، پیکاسو، براکو، مونه (آن زمان هنوز زنده بود) — و معدودی از نویسندگان احترام می‌گذاشتم: جویس، ازرا، استاین خوب.^۱

همینگوی و هدلی در سال ۱۹۲۳ صاحب پسری شدند که نام او را جان هدلی نیکانور همینگوی گذاشتند. این زوج در سال ۱۹۲۵ همراه با گروهی آمریکایی و بریتانیایی برای دیدن فستیوال فریاد را پامپلونا به اسپانیا رفتند و آن‌جا بود که همینگوی نوشتن رمان خورشید همچنان می‌دمد^۲ را آغاز کرد. نخستین پیش‌نویس رمان شش هفته بعد تمام شد؛ روایتی که بیانگر سرگذشتگی نسل او پس از جنگ جهانی اول است.

کمی پس از انتشار خورشید همچنان می‌دمد، همینگوی و هدلی از هم جدا شدند. میل آر. بهی این نویسنده با زنی به نام پائولین فایفر بود. فایفر، پس از قطعی شدن «اللاق هدلی» مفسر دوم او شد و همینگوی همان زمان کار نوشتن مردان بدون زنان^۳ را ادامه داد.

موقعیت او به عنوان اسب تان کوتاه در سال ۱۹۲۷ با مردان بدون زنان به اوج خود رسید و در سال ۱۹۳۳ «استان‌هایی در کتاب پرنده چیزی به دست نمی‌آورد جایگاهش را در این زمینه تثبیت کرد. در میان داستان‌های کوتاه او از جمله بهترین آن‌ها می‌توان به آدم‌کش‌ها^۴، زندگی در راه فرانسیس مکامبر^۵ و برف‌های کلیمانجارو^۶ اشاره کرد.

همینگوی و فایفر در سال ۱۹۲۸ صاحب پسری شدند و اسمش را پاتریک گذاشتند. برای سکونت به کی وست در فلوریدا رفتند، ولی تاسستان‌ها را در وایومینگ سپری می‌کردند. همینگوی در این دوره روی رمان ودا: باد، لحه کار می‌کرد که سرانجام در سال ۱۹۲۹ به چاپ رسید.

او در دهه‌ی ۱۹۳۰ بیش‌تر وقتش را صرف ماجراجویی کرد: شکار در آفریقا، گاو‌بازی در اسپانیا و ماهی‌گیری در آب‌های عمیق فلوریدا.

۱. مصاحبه با جرج پلیمتون، مصاحبه‌ی نخست، در کتاب حاضر.

2. *The Sun Also Rises*

3. *Men without women*

4. *The Killers*

5. *The Short Happy Life of Francis Macomber*

6. *The Snows of Killimanjaro*

هنگامی که برای گزارش جنگ داخلی اسپانیا به آن کشور رفت، با یک خبرنگار جنگی به نام مارتا گلهورن آشنا شد که دیری نگذشت همسر سوم او شد. همان زمان به جمع‌آوری ایده‌هایی برای رمان بعدی خود پرداخت که با نام ناقوس در سوگ که نواخته می‌شود چاپ شد. این رمان نامزد جایزه‌ی پولیتزر شد.

زندگی او با فیفر، همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، دوام نیاورد و آن دو در سال ۱۹۴۰ از هم طلاق گرفتند. همین‌گویی و گلهورن بلافاصله با هم ازدواج کردند و به هانو در کرپارفتند که در آن‌جا مزرعه‌ای خریدند.

مهم‌ترین حبه‌های ارنست همین‌گویی در این کتاب، در این مزرعه انجام شده که به «فینکا ویخی‌یا» شهرت دارد؛ در اسپانیایی به معنای «مزرعه‌ی دیده‌بانی». این مزرعه که در حاشیای انا قرار دارد اواخر قرن نوزدهم ساخته شد و همین‌گویی با پولی که در ازای واری‌مینیاز ساخت فیلمی براساس رمان ناقوس در سوگ که نواخته می‌شود به دست آورد، به آن خرید. او بین سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۶۰ در این مزرعه زندگی کرد و برخی آثار مشاهیر خود از جمله پیرمرد و دریا را آن‌جا نوشت که نخست جایزه‌ی پولیتزر را و سپس جایزه‌ی نوبل ادبیات را در سال ۱۹۵۴ برایش به ارمغان آورد. همین‌گویی را با رمانخانه‌ی خود می‌دانست و هنگامی که برنده‌ی نوبل ادبیات شد، گفت من خراست که به عنوان نخستین کوبایی این جایزه را دریافت می‌کند.

با پیروزی انقلاب کوبا در سال ۱۹۵۹ به رهبری ارنست پیرامون کاسترو، «فینکا ویخی‌یا» به تملک دولت انقلابی درآمد و متعاقب آن به موزه تبدیل شد. هزاران سند و کتاب در این خانه نگه‌داری می‌شود که بسیاری از آن‌ها بازسازی و دیجیتالی شده و از طریق کتابخانه‌ی جان اف. کندی در دسترس عموم قرار دارد. فضای ویلا نیز به همان سبک و سیاقی که مصاحبه‌کننده‌ها در این کتاب توصیف کرده‌اند حفظ شده است؛ کتاب‌ها، نامه‌ها، مبلمان و حتی نوشته‌های روی دیوار حمام که همین‌گویی هر روز وزن خود را آن‌جا ثبت می‌کرد.

با ورود ایالات متحده به جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۱، همین‌گویی بار دیگر

به عنوان خبرنگار جنگی به اروپا رفت و در چند موقعیت کلیدی جنگ از جمله پیاده شدن نیروهای متفقین در نرماندی حضور داشت. با پایان جنگ، با یک خبرنگار جنگی دیگر به نام ماری ولش آشنا شد که پس از طلاق مارتا گلهورن با او ازدواج کرد.

در سال ۱۹۵۱ رمان نه‌چندان حجیم پیرمرد و دریا را نوشت که شاید به مشهورترین کار او تبدیل شد. در دهه‌ی ۱۹۵۰ به ماجراجویی‌هایش در افریقا ادامه داد که در آن‌جا، دوبار هواپیمایش سقوط کرد و جراحات سختی برداشت که تا آخر عمر با او ماند. به دلیل همین جراحات، حضور در مراسم اهدای جایزه‌ی نوبل ادبیات را از دست داد و ناچار شد متن سخنرانی‌اش را بفرستد.

با رگم با ویدی نسبی و سپری کردن دوران نقاهت در کوبا، همینگوی از افسردگی رنج برد. به خاطر مشکلاتی چون فشارخون بالا و ناراحتی کبدی که ناشی از مصرف زیاد الکل بود تحت درمان بود.

در اواخر عمر در کتاب «حیات سیار» نوشت که خاطرات سال‌های حضورش در پاریس است. پس از خروجه از ریاد، سال ۱۹۶۰ رفتن به کچوم^۱ در ایالت آیداهو آمریکا خود را بازنشسته کرد. آن‌همچنان از مشکلات جسمی و روانی رنج می‌برد و سرانجام صبح روز دوم ژوئیه‌ی ۱۹۶۱ با شلیک گلوله خودکشی کرد.

ارنست همینگوی میراث باارزشی در حوزه آثار متعدد ادبی و همچنین سبک نویسندگی از خود به جا گذاشته است که هم‌اکنون بخش والگوی نویسندگان است.

وقتی که جرج پلیمتون از او درباره‌ی کار ویژه‌ی هنرمند می‌پرسد، همینگوی بار دیگر ثابت می‌کند که استاد بیان «جملات اصیل» است: «سما را آن‌په رخ داده و آن‌چه وجود دارد و همه‌ی چیزهایی که خبر دارید و همه‌ی آن‌هایی که نمی‌دانید، چیزی را خلق می‌کنید که بازنمایی نیست، بلکه یک چیز جدید است که واقعی‌تر از هر چیز حقیقی و زنده است، و به آن جان می‌بخشید و اگر به اندازه‌ی کافی آن را قوام دهید، جاودانه‌اش می‌سازید.»